

دیوان غزلیات

مولانا شمس الدین محمد

خواجہ حافظ سیرازی

بمعنی اڑہ ماو شرح آیات ذکر وزن و بحر غزلما

و فہرت آیات اشال و حکم و برخی

نکتہ نامی مستوی اسامی متن

باجدید نظر

کوشش و تکریر خلیل خطیب رہبر

استاد و انگاہ تران

فهرست

بیست و سوم

بیست و پنجم

۱

۳

۴

۶

۷

۹

۱۱

۱۲

۱۴

۱۵

۱۷

۱۸

الا یا ایها الساقی ادر کاساً و ناولها

صلاح کار کجا و من خراب کجا؟

اگر آن ترک شیرازی بدست آورد دل ما را

صبا بلطف بگو آن غزال رعنا را

دل می رود ز دستم صاحب دلان خدا را

بملا زمان سلطان که رساند این دعا را

صوفی بیا که آینه صافیست جام را

ساقیا بر خیز و در ده جام را

روتق عهد شبابست دگر بستان را

دوش از مسجد سوی میخانه آمد پیر ما

ساقی بنور باده بر افروز جام ما

ای فروغ ماه حسن از روی رخشان شما

حرف «ب» ۲ غزل

میدمد صبح و کله بست سحاب

گفتم: ای سلطان خوبان رحم کن بر این غریب

۶۰. تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح
 ۶۱. تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح
 ۶۲. تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح
 ۶۳. تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح
 ۶۴. تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح
 ۶۵. تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح
 ۶۷. تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح
 ۶۸. تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح
 ۷۰. تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح
 ۷۲. تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح
 ۷۳. تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح
 ۷۴. تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح
 ۷۵. تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح
 ۷۷. تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح
 ۷۸. تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح
 ۷۹. تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح
 ۸۱. تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح
 ۸۲. تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح
 ۸۳. تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح
 ۸۴. تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح
 ۸۵. تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح
 ۸۷. تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح
 ۸۸. تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح
 ۸۹. تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح
 ۹۱. تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح
 ۹۲. تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح
 ۹۴. تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح و تسبیح

اگر چه باده فرح بخش و باد گل بیزست
 حال دل با تو گفتم هوس است
 صحن بستان ذوق بخش و صحبت باران خوشست
 کنون که بر کف گل جام باده صافست
 درین زمانه رفیقی که خالی از خللست
 گل در بر و می در کف و معشوق بکامست
 بکوی میکده هر سالکی که ره دانست
 صوفی از پرتو می راز نهانی دانست
 روضه خلد برین خلوت درویشانست
 بدام زلف تو دل مبتلای خویشتن است
 لعل سیراب بخون تشنه لب یارمنست
 روزگار بست که سودای بتان دین منست
 منم که گوشه میخانه خانقاه منست
 زگره مردم چشمم نشسته در خونست
 خم زلف تو دام کفر و دینست
 دل سرا پرده محبت اوست
 آن سیه چرده که شیرینی عالم با اوست
 سر ارادت ما و آستان حضرت دوست
 دارم امید عاطفتی از جناب دوست
 آن بیک نامور که رسید از دیار دوست
 صبا اگر گذری افتدت بکشور دوست
 مر حبا ای بیک مشتاقان، بده پیغام دوست
 روی تو کس ندید و هزارت رقیب هست
 اگر چه عرض هنر پیش یار بی ادیبست
 خوشتر ز عیش و صحبت و باغ و بهار چیست؟
 بنال بلبل، اگر با منت سر یاریست
 یارب این شمع دل افروز ز کاشانه، کیست؟

حرف «ث» ۱ غزل
درد ما را نیست درمان الغیاب

حرف «ج» ۱ غزل
توئی که بر سر خوبان کنسوری چون تاج

حرف «ح» ۱ غزل
اگر بمنذهب تو خون عاشقست مباح

حرف «خ» ۱ غزل
دل من در هوای روح فرخ

حرف «د» ۱۴۵ غزل

دی پیر می فروش که ذکرش بسخیر باد
شراب و عیش نهان چیست؟ کار بی بنیاد
دوش آگهی زیار سفر کرده داد باد
روز وصل دوستداران یاد باد
جمالت آفتاب هر نظر باد

صوفی ار باده بساندازه خورد نوشش باد
تنت بناز طیبیان نیازمند مباد
حسن تو همیشه در فزون باد

خسروا گوی فلک در خم جوگان تو باد
دیر ست که دلدار پیامی نگرستاد

پیرانه سرم عشق جوانی بسر افتاد

عکس روی تو جو در آینه جام افتاد

آنکه رخسار ترانگ گل و نسربین داد

بنفشه دوش بگل گفت و خوش نشانی داد

همای اوج سعادت بدام ما افتد

۱۳۳

۱۳۴

۱۳۵

۱۳۶

۱۳۷

۱۳۸

۱۳۹

۱۴۰

۱۴۱

۱۴۲

۱۴۴

۱۴۵

۱۴۶

۱۴۷

۱۴۸

۱۴۹

۱۵۱

۱۵۲

۱۵۳

- ۹۵ ماهم این هفته برون رفت و بیچشمم سالیست
- ۹۶ کس نیست که افتاده آن زلف دو تا نیست
- ۹۸ مردم دیده ما جز سرخت ناظر نیست
- ۹۹ زاهد ظاهر پرست از حال ما آگاه نیست
- ۱۰۱ راهیست راه عشق که هیچش کناره نیست
- ۱۰۲ روشن از پرتو رویت نظری نیست که نیست
- ۱۰۴ حاصل کار که کون و مکان این همه نیست
- ۱۰۵ خواب آن نرگس فتان تو بی چیزی نیست
- ۱۰۶ جز آستان توام در جهان پناهی نیست
- ۱۰۸ بلبل یی برگ گلی خوش رنگ در منقار داشت
- ۱۰۹ دیدی که یار جز سر جور و ستم نداشت
- ۱۱۰ کنون که میدمد از بوستان نسیم بهشت
- ۱۱۲ عیب رندان مکن، ای زاهد پاکیزه سرشت
- ۱۱۳ صبحدم مرغ چمن با گل نوحاسته گفت
- ۱۱۴ آن ترک بر بیچهره که دوش از بر مارفت
- ۱۱۵ گرز دست زلف مشکینت خطائی رفت، رفت
- ۱۱۷ ساقی بیار باده که ماه صیام رفت
- ۱۱۸ شربتی از لب لعلش نچشیدیم و برفت
- ۱۱۹ ساقی بیا که یار زرخ پرده برگرفت
- ۱۲۰ حسنت باس اتفاق ملاحظت جهان گرفت
- ۱۲۲ شنیده ام سخنی خوش که پیر کنعان گفت
- ۱۲۳ یارب سببی ساز که یارم بسلامت
- ۱۲۵ ای هدهد صبا بسبب می فرستم
- ۱۲۶ ای غایب از نظر بخدا می سپارم
- ۱۲۸ میر من خوش میروی کاندرو سرو پا میرم
- ۱۲۹ چه لطف بود که ناگاه رشحه قلمت
- ۱۳۰ زان یار دلنوازم شکر یست با شکایت
- ۱۳۲ مدام مست می دازد نسیم جعد گیسویت

- ۲۳ ای شاهد قدسی که کشد بند نقابت؟
- ۲۴ خمی که ابروی شوخ تو در کمان انداخت
- ۲۶ سینه از آتش دل در غم جانانه بسوخت
- ۲۸ ساقیا آمدن عید مبارک بادت
- ۲۹ ای نسیم سحر، آرامگه یار کجاست؟
- ۳۰ روزه یکسو شد و عید آمد و دلها برخواست
- ۳۲ دل و دینم شد و دلبر بلامت برخواست
- ۳۳ چو بشنوی سخن اهل دل مگو که خطاست
- ۳۴ خیال روی تو در هر طریق همزه ماست
- ۳۵ مطلب طاعت و پیمان و صلاح از من مست
- ۳۷ شکفته شد گل حمرا و گشت بلبل مست
- ۳۹ زلف آشفته و خوی کرده و خندان لب و مست
- ۴۰ در دیر مغان آمد یارم قدحی در دست
- ۴۱ بجان خواجه و حق قدیم و عهد درست
- ۴۲ ما را از خیال تو چه پروای شرایست
- ۴۴ زلفت هزار دل بیکی تاره موبیست
- ۴۵ آنشب قدری که گویند اهل خلوت امشبست
- ۴۷ خدا چو صورت ابروی دلگشای تو بست
- ۴۸ خلوت گزیده را بتماشا چه حاجتست
- ۵۰ رواق منظر چشم من آشیانه تست
- ۵۱ برو بکار خود، ای واعظ، این چه فریادست؟
- ۵۲ تا سر زلف تو در دست نسیم افتادست
- ۵۴ بیا که قصر امل سخت سست بنیادست
- ۵۶ بی مهر رخت، روز مرا نور نماندست
- ۵۷ باغ مرا چه حاجت سرو و صنوبرست
- ۵۸ المنة لله که در میکده بازست